**بسم الله الرحمن الرحیم**

صلی الله علیک یا اباصالح المهدی ادرکنی

تقدیم به خاک پای والا پدر مهربان امام زمان روحی لتراب مقدمه الفداء

این همه شکوه! این همه شعف ! این همه شوق و شورها. این خفته غم دلتنگی در میان این همه کف زدن ها و سرورها... این نیل جاری رویِ روی ها و موج شادی و تلاطم دریای قلب ها...

همه شان...همه همه شان بهانه است آقاجان ! بهانه بچگانه است مولاجان

راستش... راستش رویمان نمی شد بی مقدمه ، بی معونه ، بی دعوت ، بی بهونه ، دست خالی ... دست خالی خالی

با این بار سنگین بی وفایمان، روبرویتان بایستیم و چشم در چشمتان شویم...

...نه...نه نمی توانستیم بخدا

این بود که کیک و تولد و شمع و کادو را بهانه کردیم...

بهانه کردیم و پشت شادی جشن تولدتان پنهان شدیم

دل به دریا زدیم و آمدیم برای رو به رو شدن با شما ... آمدیم

برای حرف زدن با شما... برای هم صحبتی با شما

آمدیم حرف بزنیم با هم! "حرف"...حرف بزنیم...باهم!

-حضرت والامقام امامم، حضرت مولانا،سیدنا؛مقتدایم. حضرت سرور...حضرت سید ؛ اباصالح جانم

-مهربان پدر عزیز... دورتان بگردم تنهای غریب...کریم... عطوف... رئوف... شفیق... انیس... رفیق... پناه...

تکیه گاه...پادشاه... عطر دل انگیزی سرایمان را فرا گرفته

بوی قدم های نازنین نگاه پدرمان می آید..؟! نه؟! بوی پیراهن *آفتاب* است، کوران کجایید؟

صدای پای قدم های یوسف است، کنعانیان چشم به راه کجاید؟!

آری! ما برای "حرف زدن" آمده ایم... حرف زدن... با سرورمان... با سیدمان... با امامان... با آغوش گرم و همیشه گشوده مهدی جانمان... ندای استجابت و عفو آمده

؛ فراری ها کجایید؟ خجالتی ها چه نشسته اید؟

بیقرارها بهر چه خیره ایستاده اید...

بیایید بوی عطر تن بابای سفر کردیمان،

بوی باران می آید... کویری ها کجائید؟...